

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال هفتم، شماره سیزدهم (بهار و تابستان ۱۳۹۹)



- هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا
- سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
 - محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
 - سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
 - ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)
 - محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
 - محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
 - محمد قائنی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
 - محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعة المصطفی العالمیه)
 - محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم)
 - سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعة المصطفی العالمیه)

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵

دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهوانندی

دبیر تحریریه:

مهدی مقدادی داودی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

وحید حامد

مترجم انگلیسی:

سید محمد سلطانی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا:

محسن شریفی

A Survey on the Reliability of 'Aḥmad ibn Muḥammad ibn yaḥyā al-‘Aṭṭār According to the viewpoint of Ayatullah Shabzندهدار

*Seyyed Reza Hasani*¹

Abstract

'Aḥmad ibn Muḥammad ibn yaḥyā al-‘Aṭṭār is one of the famous narrators which having no 'Aṣl or book, is mentioned in the 'Isnad of many hadiths in the four famous shia hadith collections, as well as al-Shaykh al-Ṣadōq's works. He is not explicitly mentioned in Rijāl of Shia as a reliable narrator, making it necessary to refer to the general tawthīqāt. This article with analytical-'Ijtihādī method and consulting the viewpoint of Ayatullah Shabzندهدار, studies twelve general tawthīqs concerning this narrator. The author believes that five of them are acceptable, namely: Tarazzī of al-Shaykh al-Ṣadōq, being famous, tawthīq of al-Shahid al-Thānī, the reliance of 'aṣḥāb on narrations including his name, and being in the list of narrators of some hadiths approved as authentic by al-‘Allāmah al- Ḥillī.

Keywords: 'Aḥmad ibn Muḥammad ibn yaḥyā, the Shaykh of 'Ijāzah, Frequent narrated by Great Narrators ('Ikthār al-'Ajillā'), the general tawthīqāt, Tarazzī and Tarahḥum.

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال هفتم، شماره سیزدهم (بهار و تابستان ۱۳۹۹)
تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۹/۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۳۰

بررسی وثاقت احمدبن محمدبن یحیی العطار از منظر استاد شب‌زنده‌دار

سید رضا حسنی^۱

چکیده

احمدبن محمدبن یحیی العطار از راویان معروفی است که با وجود نداشتن اصل و کتاب، در بسیاری از اسناد واقع در کتب اربعه حدیثی شیعه و همچنین کتاب‌های شیخ صدوق واقع شده است. او در کتب رجالی اصلی شیعه به صورت خاص توثیق نشده است؛ از این رو برای تصحیح روایات یادشده باید به توثیقات عامی که راجع به او مطرح شده است، تمسک جست. در نوشتار پیش رو با روش تحلیلی - اجتهادی و با بهره‌گیری از مباحث استاد شب‌زنده‌دار، نگارنده به بررسی دوازده توثیق عام که راجع به این راوی، پرداخته است و پس از بررسی‌های لازم توسط ایشان، پنج وجه را برای اثبات وثاقت ایشان قبول شده است که عبارت‌اند از: ترضی شیخ صدوق، نیاز نداشتن به توثیق خاص به دلیل اشتها، توثیق شهید ثانی، اعتماد اصحاب به طریق مشتمل بر او، وجود راوی در طریق برخی از راویان که علامه آن طریق را صحیح دانسته است. واژگان کلیدی: احمدبن محمدبن یحیی، شیخ اجازه، اکثار روایت اجلا، توثیقات عامه، ترضی و ترجم.

۱. وجوه غیرمورد قبول بر اثبات وثاقت احمد بن محمد بن یحیی العطار

۱-۱. کفایت عدم ورود قدح در راوی معروف

برخی بر این باورند یکی از توثیقات عامه که می‌توان برای اثبات وثاقت روات از آن استفاده کرد، معروف بودن راوی و در عین حال عدم قدح نسبت به اوست. در نظر ایشان معروف بودن راوی و در عین حال عدم ورود جرح نسبت به او، دال بر حسن ظاهر اوست و حسن ظاهر نیز اماره‌ای بر وثاقت است (تبریزی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۲۲). از این رهگذر می‌توان گفت احمد بن محمد بن یحیی العطار نیز که از راویان مشهور است و قدحی نسبت به او وارد نشده، دارای وثاقت می‌باشد.

مناقشه در بیان مذکور

بیان مذکور از دو جهت مورد مناقشه واقع شده است:

۱-۱-۱. بیان مذکور در صورتی صحیح است که تمام سخنان رجالیان به دست ما رسیده باشد. در این صورت می‌توان گفت معروف بودن راوی و عدم ورود قدحی از رجالیان درباره او موجب اطمینان به عدالت اوست؛ ولی بسیاری از کتب رجال به دست ما نرسیده‌اند و نمی‌توان به عدالت راوی مذکور اطمینان یافت. (سیستانی، ۱۴۳۷ق، ج ۱، ص ۲۳۷).

در پاسخ بدین مناقشه گفته می‌شود: دلالت حسن ظاهر بر عدالت شخص در روایات مطرح شده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۸) و حسن ظاهر نیز با تتبع در کتب رجالی موجود و نبود قدح درباره راوی معروف، اثبات‌شدنی است؛ به بیان دیگر برای اثبات حسن ظاهر راوی، نیازی به تتبع در تمام کتب رجالی نیست؛ همان‌گونه که برای اثبات حسن ظاهر یک نفر، تحقیق و پرسش از تمامی کسانی که او را می‌شناسند، لازم نیست و تحقیق از چند نفر کفایت می‌کند.

۱-۱-۲. معروف بودن یک راوی تنها بر کثرت روایت از او دلالت می‌کند و این امر دال بر حسن ظاهر او نیست؛ زیرا کثرت روایت از شخص، ملازمه‌ای با معاشرت با او ندارد؛ چراکه در بسیاری از موارد، روایت از یک شخص از طریق اجازه محض بوده است؛ بدین بیان که گاهی روات اجازه نقل روایت از راوی دیگر

کمتر از اعتبار طریق دوم نیست. این بیان در کلام حضرت استاد سید کاظم حائری - حفظه الله - آمده است (حائری، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۲۳).

مناقشه بر بیان مذکور

۱-۳-۱. تشریفی بودن نقل شیخ از کتاب محمد بن یحیی

برخی در مناقشه به وجه یادشده چنین انگاشته‌اند که نقل شیخ طوسی از کتاب محمد بن یحیی صرفاً بر اساس تشریفاتی بودن سند صورت گرفته است؛ از این رو بیانگر اعتماد شیخ بدان کتاب نیست (سیستانی، ۱۴۳۷ق، ج ۱، ص ۱۸۲)؛ شاهد این مطلب این است که کتاب محمد بن یحیی العطار از منابع تهذیب و استبصار نیست؛ بلکه روایاتی را که ایشان از کتاب محمد بن یحیی العطار نقل می‌کند، از کتاب کافی گرفته است (همان، ص ۱۸۳). برای نمونه روایات نقل شده از طریق «حسین بن عبیدالله، عن احمد بن محمد بن یحیی» از کتاب‌های محمد بن یحیی گرفته نشده؛ بلکه از کتاب محمد بن علی بن محبوب و کتاب نوادر الحکمة است که از منابع شیخ طوسی در نگارش تهذیب و استبصار به شمار می‌روند. شاهد این مطلب این است که شیخ روایاتی را که با طریق یادشده در تهذیب ذکر کرده، غالباً به صورتی آورده است که نام محمد بن علی بن محبوب یا محمد بن احمد بن یحیی در ابتدای سند باشد و این مطلب نشان می‌دهد که ایشان در استبصار به جهت اقتصار در سند، در صدد بیان طریق مذکور با ذکر طریق مختصرتری بوده و از این رو نام محمد بن علی بن محبوب را حذف کرده است (سیستانی، ۱۴۳۷ق، ج ۱، ص ۱۸۲).
از جهاتی می‌توان این مناقشه را پاسخ داد:

۱. این ادعا با تصریح شیخ طوسی در مشیخه تهذیب منافات دارد. شیخ در مشیخه تهذیب شیوه خود را در نقل احادیث، ذکر تمام سند معرفی می‌کند - همان‌گونه که اکثر «کتاب الطهارة» را این‌گونه نگاشته است - سپس می‌نویسد: «بعد از مدتی تصمیم گرفتم نام کتابی را که از آن برداشت می‌کنم، در اول سند ذکر کنم و سپس طریق خود تا صاحب کتاب را در مشیخه بیاورم» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶).

بنابراین طبق فرمایش شیخ طوسی، تمامی مواردی که سند حدیث با نام

محمد بن یحیی العطار آغاز شده باشد، کاشف از این است که شیخ به صورت مستقیم

از کتاب او نقل کرده است. برخی از بزرگان این فرمایش شیخ طوسی را حمل بر غالب می‌کنند و آن را به صورت یک شیوه همیشگی نمی‌دانند (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۶) که به همین ادعا نیز اشکال خلاف ظاهر با کلام شیخ بودن وارد می‌شود.

۲. شاهی که در اشکال به وجه یادشده بیان شد مبنی بر اینکه روایاتی را که شیخ در استبصار از حسین بن عبدالله نقل می‌کند، در تهذیب آغاز شده به نام محمد بن علی بن محبوب است و نتیجه‌گیری به اینکه بنابراین منبع کتاب، کتاب محمد بن علی بن محبوب بوده است، تمام نیست.

برای بررسی بیشتر مطلب یادشده - به عنوان مثال - روایتی که در تهذیب و استبصار نقل شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

روایت استبصار

«أَخْبَرَنَا بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِذَا مَاتَ الْكَلْبُ فِي الْبَيْتِ نَزَحَتْ وَقَالَ جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا وَقَعَ فِيهَا ثُمَّ أُخْرِجَ مِنْهَا حَيًّا نَزَحَ مِنْهَا سَبْعُ دَلَاءٍ» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۸).

روایت تهذیب

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِذَا مَاتَ الْكَلْبُ فِي الْبَيْتِ نَزَحَتْ، وَقَالَ جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا وَقَعَ فِيهَا ثُمَّ أُخْرِجَ مِنْهَا حَيًّا نَزَحَ مِنْهَا سَبْعُ دَلَاءٍ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱۵).

در بررسی قرینیت ادعاشده، گفته می‌شود:

اولاً فرمایش شیخ طوسی مبنی بر صاحب کتاب بودن کسی که در ابتدای سند ذکر کرده، مربوط به این مسئله مذکور نیست که جزء «کتاب الطهارة» است؛ زیرا شیخ پس از باب طهارت در کتاب تهذیب، چنین روشی را در پیش گرفت؛ از این رو روایات یادشده پس از این روایت، با کسانی آغاز شده‌اند که صاحب کتاب نیستند. ثانیاً در مثال مذکور تعلیق صورت گرفته است؛ یعنی در یک روایت یا چند

۱. مرجع ضمیر مضمون خبر سابق است که دخیل در بحث ندارد.

روایت پیش، سند به صورت کامل ذکر شده است، سپس بدون اینکه راویان مشترک ذکر شود، تعلیق بر سند پیش صورت می‌گیرد و از جایی که اشتراک وجود ندارد، سند را ذکر می‌کند، در این مثال نیز همین‌گونه است. در همین باب در روایت دهم چنین آمده است:

«أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَالْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ سَعِيدٍ بْنِ هِكَالٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا يَقَعُ فِي الْبُئْرِ مَا بَيْنَ الْفَارَةِ وَالسَّنُورِ إِلَى الشَّأَةِ فَقَالَ: كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ: سَبْعُ دَلَاءٍ قَالَ: حَتَّى بَلَغْتُ الْجَمَارَ وَالْجَمَلَ فَقَالَ: كُرٌّ مِنْ مَاءٍ» (همان، ص ۲۳۵).

در سند این روایت دو سند تا محمد بن علی بن محبوب وجود دارد، سپس در روایات بعد، به همین سند ارجاع می‌دهد تا روایت هجدهم که تعلیق صورت داده است؛ بنابراین وقتی محمد بن علی بن محبوب را ذکر می‌کند، یعنی همان دو سند موجود در روایت دهم تا ابن محبوب، در روایت هجدهم نیز وجود دارد؛ پس در این روایت، محمد بن علی بن محبوب نخستین شخص مذکور در سند نیست؛ افزون بر اینکه در بسیاری از موارد در کتاب تهذیب - به دلیل وجود محمد بن یحیی العطار در ابتدای سند - استفاده می‌شود که منبع شیخ طوسی کتاب محمد بن یحیی العطار بوده است. پس مشمول فرمایش شیخ طوسی مبنی بر صاحب کتاب بودن نخستین شخص مذکور در سند می‌شود.

۴. لازمه تمامیت اشکال یادشده، بطلان وجه مطرح شده از سوی محقق حائری - حفظه الله - در وثاقت راوی نیست. توضیح اینکه: استدلال صاحب مباحث الاصول بر وثاقت احمد بن محمد بن یحیی العطار این بود که اگر شیخ طریق تامی داشت، معنا نداشت از طریق احمد بن محمد بن یحیی که وثاقت او ثابت نیست، استفاده کند.

اشکال مستشکل محترم این است که شیخ طوسی از کتاب محمد بن احمد بن یحیی استفاده نکرده؛ بلکه از محمد بن علی بن محبوب نقل روایت کرده است؛ در حالی که سخن در این است که اگر سند شیخ به محمد بن علی بن محبوب درست

است، پس چرا در بسیاری از موارد از آن سند نقل روایت نمی‌کند؛ بلکه از کتاب محمد بن یحیی العطار نقل روایت می‌کند؟ بنابراین اشکال یادشده وقتی تمام است که سند شیخ طوسی به کتاب محمد بن علی بن محبوب تام نباشد؛ اما اگر سند آن تام باشد، اشکال به این وجه وارد نمی‌شود.

بنابراین مناقشه اول بر وجه محقق حائری - حفظه الله - وارد نیست.

۲-۳-۱. بیان مواردی به عنوان نقض

اشکال دیگری که برخی پژوهشگران معاصر مطرح کرده‌اند، این است که ادعای صاحب مباحث الاصول بر اینکه «اگر شیخ سند تامی داشته باشد و در عین حال سند دیگری را نقل کند، کاشف از این است که آن سند نیز تام بوده است»، تمام نیست؛ زیرا مواردی وجود دارد که شیخ طوسی سندی در فهرست ذکر می‌کنند که خالی از اشکال است؛ در عین حال در تهذیبین همان روایت را با سندی ذکر می‌کند که مورد اشکال است و اشاره‌ای نیز به سند تام خود نمی‌کند؛ بلکه در مشیخه که سند کتاب است، دیده می‌شود گاهی سندی را که اشکال دارد، ذکر می‌کند؛ در حالی که در فهرست سند بدون اشکال وجود دارد؛ بنابراین این تصور که شیخ طوسی اگر سند تامی داشته باشد، معنا ندارد از سند غیر تام نقل کند صحیح نیست (سیستانی، ۱۴۳۷ق، ج ۱، ص ۱۸۲).

در پاسخ به این اشکال گفته می‌شود:

اولاً اشکال داشتن سند یک روایت مذکور در تهذیب در نظر ما ملازمه‌ای با اشکال داشتن آن سند نزد شیخ ندارد. اگر مخدوش بودن سند آن روایت نزد خود شیخ نیز مسلم باشد، اشکال وارد است و حال آنکه معلوم نیست آن اسناد نزد خود شیخ مخدوش بوده باشند.

ثانیاً موارد یادشده در اشکال که «شیخ طوسی سندی در فهرست ذکر می‌کنند که خالی از اشکال است؛ در عین حال در تهذیبین همان روایت را با سندی ذکر می‌کند که مورد اشکال است»، بسیار معدودند که امکان غفلت شیخ در آنها داده می‌شود.

توضیح اینکه گاهی اختلاف نقل در اسناد صحیح یا دارای اشکال توسط شیخ، در یک یا دو روایت رخ داده است که در این صورت ممکن است غفلی برای شیخ

پیش آمده باشد؛ ولی وقتی بسیاری از روایات از احمد بن محمد بن یحیی نقل شده است، احتمال غفلت شیخ در مورد آن مردود است؛ از این رو در مواردی که سند تامی وجود دارد و در عین حال ایشان از احمد بن محمد بن یحیی نقل می‌کند، کشف می‌شود که این شخص از اعتبار لازم نزد شیخ برخوردار بوده است.

۳-۱. نبود تلازم میان مرویات شیخ در غیر موارد آغاز شده با سند، با نقل از کتاب محمد بن یحیی

مناقشه سوم بر وجه یاد شده این است که بر فرض که کتاب محمد بن یحیی العطار از منابع شیخ طوسی باشد و ایشان به این کتاب سند معتبر داشته باشد، باز هم بیان یاد شده دال بر وثاقت احمد بن محمد بن یحیی العطار نیست؛ زیرا منبع بودن کتاب محمد بن یحیی العطار برای شیخ طوسی، ملازمه‌ای ندارد؛ با اینکه همه مرویات شیخ در جاهایی که با سند آغاز نشده است، از کتاب ایشان باشد، چرا که ممکن است از روایات ایشان باشد؛ لذا شیخ در فهرست بارها می‌نویسد: «اخیرنا بجمع کتبه و روایاته» و یکی از چیزهایی که قرار گرفتن کلینی در بسیاری از طرق را توجیه می‌کند - در حالی که آن روایت در کافی نیامده است - این است که کلینی هم صاحب کتاب و هم روایت است؛ چه اینکه ممکن است آن روایت پس از تألیف کتاب به دستش رسیده باشد یا موازینی را که برای درج حدیث در آن کتاب در نظر داشته، در آن روایت نمی‌دیده است.

۴-۱. اسناد جزمی شیخ صدوق به ضمیمه سند خصال و توحید

وجه چهارم، وجهی است که محقق حائری در مبانی الأحکام ذکر می‌کند؛ بدین بیان که شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه حدیث رفع را به صورت جزمی به رسول خدا ﷺ نسبت داده است و در عین حال صدوق در کتاب خصال این حدیث را با سندی که مشتمل بر احمد بن محمد بن یحیی العطار است، ذکر کرده است و اطمینان به انحصار حدیث یاد شده به این سند وجود دارد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت افرادی که در سند واقع شده‌اند، نزد شیخ صدوق وثاقت دارند؛ زیرا در غیر این صورت نباید حدیث رفع را به صورت جزمی به رسول خدا ﷺ نسبت می‌داد (حائری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۳۰).

از دو جهت می‌توان بر استدلال یادشده مناقشه کرد:

اولاً ایشان در *حصال* و *توحید* می‌نویسد: «رفع عن امتی»؛ لکن در *فقیه* می‌نویسد: «وضع عن امتی» که مطابق با نقل کافی است؛^۱ به همین دلیل ممکن است گفته شود مرحوم صدوق اعتمادش به نقل کافی بوده است نه به سند موجود در *حصال* و *توحید*، اگرچه در سند کافی ارسال وجود داشته باشد.

ثانیاً اسناد جزمی شیخ صدوق در *من لایحضره الفقیه* ملازمه‌ای با وثاقت تمام افراد موجود در سند ندارد؛ زیرا ممکن است کتاب احمد بن محمد بن یحیی العطار نزد صدوق مسلم و قطعی بوده؛ ولی برای اینکه حدیث مرسل نباشد، در *توحید* و *حصال* سند را ذکر کرده است. همان‌گونه که بسیاری از بزرگان با اینکه حدیثی را از کتابی که نزد آنها قطعی بود، نقل می‌کردند، ولی سند آن را نیز برای خارج کردن حدیث از حالت ارسال، به صورت کامل ذکر می‌کردند که به آن سند تشریفاتی گفته می‌شود؛ همچنین ممکن است برای ضمیمه شدن شواهد و قراین، سند را کامل ذکر کرده باشند. بنابراین اسناد جزمی ایشان فقط به دلیل وثاقت افراد سند نزد ایشان نبوده است؛ بلکه به دلیل مسلم بودن کتاب نزد ایشان بوده است؛ بنابراین وجه یادشده نمی‌تواند دال بر وثاقت راوی باشد.

۱-۵. نقل سندهای معتبر در دفاع از شیعه

برای توضیح وجه پنجم برای اثبات وثاقت راوی یادشده، لازم است به سیر تاریخی تدوین کتاب‌های حدیثی به صورت خلاصه اشاره شود:

طبق گزارش‌های تاریخی موجود در کتاب‌های تاریخ حدیث، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کتابت حدیث در عامه ممنوع شد؛ بر خلاف شیعیان که از همان ابتدا به کتابت و نقل حدیث اهتمام داشتند (بروجردی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲). پس از برداشته شدن منع کتابت حدیث توسط عمر بن عبدالعزیز (م. ۱۰۱ق)، گروه‌های بسیاری از مسلمانان تدوین حدیث را آغاز نمودند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۱۸) و به دلیل بیشتر بودن شمار عامه تألیفاتشان نیز بر شیعیان فزونی یافت

۱. از نظر معنایی، تفاوت تأثیرگذاری میان وضع و رفع نیست. ماده «وضع» هنگامی که با «عن» متعدی شود، همان معنای رفع را می‌رساند. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۲۳۳).

(حسینی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۶۴). به همین دلیل عامه به دلیل نداشتن تراش حدیثی همواره بر شیعیان طعنه می‌زدند. این طعنه‌ها تا زمان شیخ مفید (م. ۴۱۳ق) ادامه یافت تا اینکه ایشان و پس از ایشان شیخ طوسی و نجاشی مجموعه آثار حدیثی و نویسندگان حدیث شیعه را گردآوری کردند تا اثبات شود شیعه نیز دارای کتاب و تألیف در عرصه حدیث بوده است؛^۱ از این‌رو از آن زمان کتاب‌های شیعه و نویسندگان آنها و به تبع آن علم رجال شیعه نیز تدوین شد (رک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳).

با توجه به مقدمه بالا، اگر شیخ طوسی و نجاشی افراد صاحب کتاب را می‌نوشتند؛ ولی طرق آنها را مجهول می‌دانستند یا به اسناد ضعیف تمسک می‌کردند، در این صورت دفاع از شیعه صدق نمی‌کرد؛ زیرا سبب جلوگیری از طعنه‌های عامه نمی‌شد. بنابراین این شیوه زمانی می‌توانست مؤثر باشد که طریق آنها به آن کتب معتبر و مستند بوده باشد؛ پس سندهایی که نجاشی و شیخ برای این کتب برشمرده‌اند، باید تمام افراد طریق آنها ثقات باشند؛ در نتیجه همه افرادی که در آن طرق واقع شده‌اند، از جمله احمد بن محمد بن یحیی الطار ثقه هستند.

این وجه خالی از مناقشه نیست؛ زیرا گرچه اسناد باید متقن باشند؛ ولی لزومی در اعتبار تمامی اسناد دیده نمی‌شود؛ زیرا بسیاری از کتب طرق متعددی دارند که ملاحظه جمیع آنها می‌تواند اعتبار آن کتاب‌ها را اثبات کند و متقن بودن تک‌تک اسناد موجود در آن لازم نیست. به همین دلیل شیخ طوسی و نجاشی، بسیاری از کسانی را که در رجال مطرح شده است، تضعیف می‌کنند؛ به سخن دیگر، هدف از نوشتن این کتاب‌ها، بیان تحقق تواتر اجمالی آنها و وجود کتاب‌ها و محدثان بسیاری در شیعه بوده است که لازمه رسیدن به آن، متقن بودن تک‌تک اسناد موجود در کتب نیست.

۱. نجاشی در مقدمه رجال خود می‌نویسد: «أما بعد، فإني وقفت على ما ذكره السيد الشريف - أطال الله بقاءه وأدام توفيقه - من تعبير قوم من مخالفتنا أنه لا سلف لكم ولا مصنف. وهذا قول من لا علم له بالناس ولا وقف على أخبارهم، ولا عرف منازلهم وتاريخ أخبار أهل العلم، ولا لقي أحدا فيعرف منه، ولا حجة علينا لمن لم يعلم ولا عرف. وقد جمعت من ذلك ما استطعته، ولم أبلغ غايته، لعدم أكثر الكتب، وإنما ذكرت ذلك عذرا إلي من وقع إليه كتاب لم أذكره» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳).

۱-۶. کثرت روایت صدوق از راوی

برخی از بزرگان مانند شیخ مرتضی حائری (حائری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۳۰) و آیت الله فاضل لنکرانی کثرت روایت بزرگانی مانند صدوق را دال بر وثاقت او می دانند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۴۲). شیخ صدوق از احمد بن محمد زیاد نقل روایت می کند و این کثرت نقل قرینه بر این است که صدوق به او اعتماد داشته است.

بیان یادشده از دو جهت تمام نیست:

اولاً به لحاظ صغروی، کثرت نقل صدوق از او ثابت نیست.

ثانیاً به لحاظ کبروی معلوم نیست کثرت روایت صدوق موجب حکم به وثاقت شخص باشد.

توضیح اینکه کثرت نقل در کتاب های دیگر صدوق همچون *حصال*، *توحید* و *عیون اخبار الرضا* و نیز *مالی مبتنی بر التزام ایشان به صحت اخبار نیست؛ بلکه* غرض ایشان در آن کتاب ها فقط گردآوری روایات بوده است تا ذیل هر بابی، روایات متعدد قرار بگیرد و همدیگر را تعاضد نمایند و عنوان خود را فی الجمله اثبات می کنند. بنابراین کثرت نقل ایشان وثاقت را اثبات نمی کند؛ بلکه اگر در جایی همچون *من لا یحضره الفقیه* شیخ صدوق در کنار کثرت نقل، طبق آن فتوا نیز بدهد، ممکن است گفته شود بر وثاقت آن شخص دلالت می کند؛ زیرا ایشان در *من لا یحضره الفقیه* به صحت تمامی روایات مذکور در آن حکم کرده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳). لکن معنای همین سخنان ایشان نیز اطمینان به صحت روایات را می رساند و ملازمه ای با وثاقت تک تک افراد موجود در اسناد روایات ندارد؛ چه بسا شخص به صدور روایتی وثوق داشته باشد و طبق مضمون آن فتوا دهد؛ ولی قائل به وثاقت تک تک راویان آن نباشد.

۲. وجوه مورد قبول بر اثبات وثاقت احمد بن محمد بن یحیی العطار

۲-۱. کثرت ترضی شیخ صدوق

شیخ صدوق در بسیاری از موارد مقید به ذکر ترضی و ترحم برای احمد بن محمد بن یحیی العطار می باشند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، صص ۱۳۶ و ۸۳۸؛ ج ۴، صص ۴۲۷، ۴۴۷، ۴۹۲، ۵۰۸، ۵۲۳ و ۵۲۸). ایشان در بسیاری از مواردی که نام این راوی را ذکر کرده به

دنبال آن تعبیر «رضی الله عنه» یا «رحمه الله» را آورده است. برخی از بزرگان به کار بردن امثال این تعبیّرات را از صدوق، نشانه جلال و عدالت راوی موصوف می دانند (مامقانی، ۱۳۵۱، ج ۲، ص ۲۳؛ سیستانی، ۱۴۳۷ق، ج ۱، ص ۱۸۴).

محقق خویی در مدخل معجم رجال الحديث در مناقشه به وجه یادشده می نویسد: «ترحم و ترضی صرفاً یک دعاست که برای تمامی مؤمنان - اعم از عادل و فاسق - مطلوب است؛ بنابراین بر وثاقت دلالت نمی کند؛ برای نمونه امام صادق (ع) برای همه زائران امام حسین (ع) طلب رحمت کرده است. بلکه گاهی دیده می شود امام صادق (ع) برای کسانی که معروف به فسق بوده اند نیز ترحم کرده است. حال چگونه می شود ترحم های مطرح شده از سوی شیخ صدوق را دال بر وثاقت آنها دانست؟ در علم رجال نیز نجاشی راجع به محمد بن عبدالله بن محمد بن عبید الله بن البهلول ترحم کرده است و حال آنکه خود از تضعیف شیوخ این راوی درباره او خبر می دهد» (خویی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۷۴).

فرمایش محقق خویی را در صورتی می توان پذیرفت که شیخ صدوق تنها یک یا دو بار در مورد راوی ترحم کرده باشد؛ لکن تقید ایشان به ترحم و ترضی نسبت به یک راوی بر وثاقت او دلالت می کند؛ به سخن دیگر تقید شیخ صدوق بر ترضی بر یک راوی به صورتی در همه مواردی که نام راوی را ذکر می کند، ترضی را درباره او نیز به کار برده باشد، دال بر وثاقت است؛ بر خلاف راویانی که چنین تقیدی درباره ایشان دیده نمی شود و صرفاً یک یا دو مورد که با وجود آنها نمی توان به وثاقت راوی اطمینان یافت.

۲-۲. نبود نیاز به توثیق خاص به دلیل اشتهار در وثاقت و روایت

شهید ثانی به درستی معتقد است مشایخ مشهور از عهد کلینی به بعد - به دلیل اشتهار در وثاقت و امانت - به توثیق نیاز ندارند. احمد بن محمد بن یحیی العطار نیز جزو مشایخ مشهور کلینی است؛ چه اینکه از یک سو باب نقل روایت از پدر خویش است و روایات محمد بن یحیی العطار غالباً از طریق او نقل شده است و از سوی دیگر کثرت روایت دارد و در طرق متعدده واقع شده است؛ از این رو برای حکم به وثاقت او، به توثیق خاص نیازی نیست.^۱

۱. کلام شهید ثانی رحمه الله چنین است: «ويعرف العدالة المعتمدة في الراوى بتنصيب عدلين عليها»

۲-۳. توثیق شهید ثانی

شهید ثانی شماری از راویان با نام «احمد» را در کتاب درایه خود (الرعاية فی علم الدرایه) توثیق کرده که یکی از آنها احمد بن محمد بن یحیی العطار است (عاملی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۷).

محقق خوبی توثیقات شهید ثانی را معتبر نمی‌داند؛ زیرا شهادت رجالی علمای متأخر، اجتهادی و حدسی است که از جمله آنها شهید ثانی است (خویی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۷).

در پاسخ به محقق خویی گفته می‌شود متأخران از لحاظ تخصص در علم رجال در یک سطح نیستند؛ برخی از آنان همواره با شخصیت‌های علمی و حوزوی مرتبط بوده‌اند که شهید ثانی از جمله آنهاست. ایشان از فقهای است که نسل به نسل و سینه به سینه سخنان علما و خط آنها به او منتقل شده است و بسیاری از مطالبی که در متون کتبی وارد نشده بود، به صورت شفاهی به امثال ایشان انتقال داده شده است؛ بنابراین شهادت شخصیتی مانند ایشان می‌تواند بر توثیق راوی یادشده دلالت کند.

شاهد بر اینکه شهید ثانی با متأخران دیگر تفاوت دارد، این است که گاهی خطوط قدما از اصحاب مانند شیخ طوسی در اختیار او بوده و او آگاهی بیشتری به مطالب پیشینیان داشته که این مطلب نکته ضعف شهادت متأخران را که حدسی بودن سخنان آنهاست، برطرف می‌کند؛ چه اینکه احتمال حسی بودن آن وجود دارد و اصالة الحس جاری می‌شود؛ مثلاً فرزند شهید ثانی در مقدمه منتقى الجمال می‌نویسد: «خط شیخ طوسی نزد من است؛ شیخ طوسی بار اول سندها را ذکر کرده؛ لکن بار دوم که در صدد اصلاح آنها بوده، در برخی موارد که به صورت «عن» ذکر کرده بود، اصلاح کرده و آن را تبدیل به «و» کرده است» (عاملی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹).

➤ او بالاستفاضة بان یشتهر عدالته بین اهل النقل و غیرهم من اهل العلم کمشایخنا السالفین من عصر الشیخ محمد بن یعقوب الکلینی وما بعده الی زماننا هذا فانه لا یحتاج احد من هؤلاء المشایخ المشهورین الی تنصیص علی تزکیة و تنبیه علی عدالة لما اشتهر فی کل عصر من ثقتهم و ضبطهم و ورعهم زیادة علی العدالة وانما یتوقف علی التذکیة غیر هؤلاء من الرواة الذین لم یشتهروا کل کثیر ممن سبق علی هؤلاء و هم طرق الاحادیث المدونة غالباً». (عاملی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۹۲).

۲-۴. اعتماد اصحاب به طریق مشتمل بر احمد

با اثبات اعتماد اصحاب به طریقی که مشتمل بر احمد بن محمد بن یحیی العطار است، می‌توان وثاقت او را کشف کرد. توضیح اینکه نجاشی به استاد خود ابوالعباس - که از مشایخ ایشان و بزرگان شیعه بوده - نامه‌ای می‌نویسد و از ایشان می‌خواهد که طرق خود به حسین بن سعید اهوازی را بیان کند. ابوالعباس نام پنج تن از ناقلان کتاب‌های حسین بن سعید اهوازی را ذکر می‌کند، سپس می‌گوید از میان این پنج تن کسی که اصحاب به او اعتماد می‌کنند، احمد بن محمد بن عیسی اشعری است که کتاب‌های حسین بن سعید و برادرش حسن بن سعید را روایت می‌کند، آن‌گاه دو طریق برای احمد بن محمد بن عیسی ذکر می‌کند که یکی از آن دو طریق مشتمل بر احمد بن محمد بن یحیی العطار است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۹)؛ بنابراین معلوم می‌شود احمد بن محمد بن یحیی العطار مورد اعتماد اصحاب است؛ زیرا ابوالعباس از میان آن پنج تن، تنها کسی را که در نقل کتاب‌های حسین بن سعید به او اعتماد می‌شود، احمد بن محمد بن عیسی می‌داند و طریق به احمد بن محمد بن عیسی نیز احمد بن محمد بن یحیی العطار است؛ از این رو معلوم می‌شود اصحاب به احمد بن محمد بن یحیی العطار نیز اعتماد دارند؛ در نتیجه وثاقت او اثبات می‌شود.

محقق خوبی در معجم رجال/الحديث دو اشکال به استدلال یادشده وارد می‌کند: **اشکال اول:** این استدلال دلالت می‌کند اصحاب و نیز ابن نوح به احمد بن محمد بن یحیی اعتماد کرده‌اند؛ لکن صرف اعتماد آنان بر وثاقت دلالت نمی‌کند؛ زیرا چه بسا اعتماد آنها بر اساس اصالة العدالة باشد و دلیل بر حجیت اصالة العدالة موجود نیست (خویی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۲۹).

این اشکال از جهاتی محل تأمل است؛

اولاً اعتماد تمامی اصحاب بر اصالة العدالة بسیار بعید است و هیچ شاهی نیز بر این ادعا نمی‌توان یافت (سیستانی ۱۴۳۷ق، ج ۲، ص ۲۴۲).

افزون بر اینکه به‌ندرت می‌توان افرادی را یافت که به اصالة العدالة قائل بوده باشند. حتی در بسیاری از عبارات علامه حلی که محقق خویی او را از قائلان بدین مبنا می‌داند، بی‌میلی او به اصالة العدالة به چشم می‌خورد (همان).

ثانیاً سیره عقلا بلکه سیره متشرعه این است که هنگام اخبار شخصی از یک صغری و معلوم نبودن اشتراک نظر او در کبری با ما، مادامی که علم به عدم اتحاد پیدا نشده باشد، صغری مورد قبول واقع می‌شود. در مورد احمد بن محمد بن یحیی می‌توان گفت اعتماد اصحاب بر او و همچنین معلوم نبودن منشأ اعتماد ایشان بر این کافی است به وثاقت او حکم کنیم؛ به بیان دیگر وزان باب اخبارات و شهادت وزان باب حمل بر صحت است؛ از این رو همان‌گونه که در باب حمل بر صحت تا وقتی که علم به اختلاف پیدا نشود، حمل بر صحت جاری است، در باب شهادت نیز تا وقتی علم به اختلاف مبنا حاصل نشود، شهادت شخص پذیرفته خواهد بود.

اشکال دوم: کشف وثاقت احمد بن محمد بن یحیی از طریق ذکر طریق احمد بن محمد بن عیسی در صورتی صحیح بود که ابن نوح برای رسیدن به طریق احمد بن محمد بن عیسی فقط طریق مشتمل بر احمد بن محمد یحیی العطار را ذکر می‌کرد؛ لکن نجاشی تصریح می‌کند ابن نوح طریق دیگری نیز به احمد بن محمد بن عیسی ذکر کرده است؛ چه بسا اصحاب تنها به طریق دیگر اعتماد داشته و طریق احمد بن محمد بن یحیی را فقط برای تأیید طریق اول ذکر کرده باشد.

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت:

با توجه به مجموع کلام ابن نوح، ظاهر کلام ایشان این است که طریق احمد بن محمد بن عیسی معتمد است؛ چه نسخه‌ای که طریق اول را نقل می‌کند و چه نسخه‌ای که طریق دوم را نقل می‌نماید؛ به بیان دیگر از آنجایی که ایشان پنج تن را در طریق کتاب حسین بن سعید اهوازی ذکر می‌کند و تنها نقل احمد بن محمد بن عیسی را معتبر می‌داند، کشف می‌شود که اعتبار و بی‌اعتباری یاد شده در کلام او، از ناحیه خود آن پنج تن نیست؛ زیرا یکی از آن چهار تنی که ابن نوح به نقل او اعتماد نمی‌کند، احمد بن محمد بن خالد برقی است که از بزرگان ثقات است؛ از این رو، اگر اشکالی در میان باشد، در طرق به این چهار تن است؛ بنابراین ابن نوح در صدد بیان این مطلب است که طرق به آن چهار تن درست نیست و تنها طرق به احمد بن محمد بن عیسی درست است؛ زیرا در غیر این صورت اگر نسخه‌های این دو نفر نیز با یکدیگر تفاوت می‌کرد، باید تذکر می‌داد که معول علیه نسخه‌ای است که احمد بن محمد بن عیسی نقل می‌کند و

راوی آن نیز سند اول است، نه سند دوم؛ در حالی که در این مرحله - با اینکه در مقام بیان طریق معول علیه است - تفصیلی بین این دو طریق یادشده نداده است؛ بنابراین معلوم می شود ایشان به هر دو طریق اعتماد داشته است.

۲-۵. وجود راوی در طریق برخی از راویان که علامه آن طریق را صحیح دانسته

احمد بن محمد بن یحیی العطار در طرق بعضی از افراد در مشیخه صدوق قرار گرفته است. از سویی نیز علامه حلی در فایده هشتم در خلاصه الأقوال آن طرق را - که دو طریق از آنها طریق عبدالرحمن بن الحجاج و طریق عبدالله بن ابی یعفور است - صحیح دانسته است (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۷۸)؛ بنابراین اثبات می شود علامه، احمد بن محمد بن یحیی العطار را ثقه دانسته است. به بیان دیگر علامه در فایده هشتم طریق شیخ صدوق را به عبدالرحمن بن حجاج و عبدالله بن ابی یعفور صحیح می داند؛ حال آنکه احمد بن محمد بن یحیی نیز در این طریق است و این توثیق عام برای او به شمار می آید.

البته طریق مشتمل بر احمد بن محمد بن یحیی منحصر در دو طریق یادشده نیست؛ بلکه طرق دیگری نیز مشتمل بر احمد بن محمد است؛ اما دلیل اینکه بزرگان این دو طریق را نام برده؛ ولی دیگر طرق را نام نبرده اند، مبتنی بر منحصر بودن طریق این دو نفر به طریق مشتمل بر احمد بن محمد بن یحیی است.

محقق خوبی بیان یادشده را از دو جهت مناقشه پذیر می دانند:

اولاً علامه حلی از متأخران است و توثیقات ایشان به دلیل حدسی بودن حجت نیست.

ثانیاً افزون بر حدسی بودن نظرات متأخران، یک ویژگی دیگر در علامه حلی وجود دارد که مانع اعتماد به نظریات رجالی اوست و آن مبنای اصالة العدالة است. چه بسا حکم ایشان به وثاقت احمد بن محمد بن یحیی نیز از همین باب بوده باشد؛ در حالی که مبنای یادشده، پذیرفته نیست (خویی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۶۱).

در پاسخ به اشکال نخست گفته می شود همان گونه که در گذشته بیان شد، اگرچه علامه از متأخران است، از آنجایی که احتمال حسی بودن شهادت نزد ایشان متوفر بوده است، می توان گفت شهادت ایشان محتمل الحس و الحدس است؛ در نتیجه مشمول اصالة الحس قرار می گیرد و حجیت آن اثبات می شود.

اما در پاسخ به اشکال دوم نیز گفته می‌شود نسبت دادن مبنای اصالة العدالة به علامه حلی پذیرفته نیست؛ زیرا در بسیاری از عبارات علامه حلی، بی‌میلی او به اصالة العدالة به چشم می‌خورد (ر.ک: سیستانی، ۱۴۳۷ق، ج ۲، ص ۲۴۳).

افزون بر اینکه علامه عدالت را ملکه می‌داند و او از نخستین کسانی است که عدالت را ملکه می‌داند (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۱۷). صاحب‌جوهر در مقام رد این مطلب که علما عدالت را ملکه نفسانی می‌دانند که از ملازمت با تقوا و مروت حاصل می‌شود، می‌نویسد: «هیچ کسی را نیافتم که چنین تعریفی از عدالت کرده باشد، به غیر از علامه حلی» (نجفی، ۱۳۹۴ق، ج ۱۳، ص ۲۹۹).

بنابراین اشکالات محقق خوبی بر وجه یادشده ناتمام است.

اشکال سومی که می‌توان به این بیان وارد کرد، این است که تصحیح یک راوی، ملازمه‌ای با توثیق او ندارد؛ زیرا ممکن است کسانی که در اوایل سند واقع شده‌اند، از افرادی شمرده شوند که از باب شرافت ذکر شده‌اند؛ چراکه در آن موارد، سند واضح است و نیازی به ذکر تفصیلی افراد ندارد؛ برای نمونه در جایی که احمد بن محمد بن یحیی از پدر خود نقل روایت می‌کند، گفته می‌شود به دلیل مشهور بودن پدر ایشان، کتاب ایشان و به تبع سند موجود در این کتاب از واضحات است؛ در نتیجه واسطه شدن احمد در نقل کتاب پدرش در حجیت و اعتبار سند نقشی ندارد؛ بلکه فایده آن خارج کردن روایت از حالت ارسال است.

لکن با دقت در سخنان علامه حلی می‌توان از این اشکال نیز رهایی یافت. ایشان در فایده هشتم کتاب خلاصة الأقوال می‌نویسد: «شیخ طوسی در دو کتاب تهذیب و استبصار احادیث بسیاری را از راویانی که هم‌دوره با ایشان نبوده است - با واسطه - نقل کرده و سپس واسطه‌ها را حذف می‌کند. سپس در آخر کتاب، طریق خود را به هر کدام از راویان ذکر می‌کند. شیوه صدوق نیز چنین است.

ما در این فایده، صحت طریق هریک از آنان را به صورت اجمالی به تک‌تک کسانی که مورد وثوق باشند یا حسن حال داشته باشند یا حتی اگر مذهب فاسدی دارند و حالشان معلوم نیست و در عین حال توثیق شده باشند - حتی اگر فاسد الطریق باشند - را ذکر کرده‌ایم. بر خلاف کسانی که روایت آنها مردود شمرده شده

و قولشان ترک شده است که نام آنها را ذکر نمی‌کنیم؛ اما اگر در طریق سند، راوی‌ای قرار داشته باشد که شناخت حال او از جهت جرح و تعدیل معلوم نباشد، ذکر نکرده‌ایم» (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۷۵).

از این کلام استفاده می‌شود که طریقی که در نظر علامه فاسد باشد، دربردارندهٔ راویانی است که مجهول‌الحال نبوده‌اند؛ بلکه کسانی در آن طریق بوده‌اند که ایشان آنها را تضعیف کرده است. طریق صحیح در نظر ایشان مربوط به سندی است که همهٔ افراد آن موثق باشند، بنابراین با توجه به کلام علامه در مبنای تصحیح، اثبات می‌شود مبنای تصحیح این بوده که رجالی را که در طریق واقع شده‌اند، بشناسد؛ از این‌رو وقتی ایشان طریقی را ناصحیح بدانند، یعنی بی‌گمان افرادی در سند بوده‌اند که او آنها را ضعیف می‌دانسته و وقتی طریقی را صحیح بدانند، یعنی قطعاً افرادی در سند بوده‌اند که او آنها را به وثاقت می‌شناخته است؛ پس تصحیح علامه اعم از وثاقت نیست؛ زیرا کلام ایشان در فایدهٔ ثامنه قرینه می‌شود بر اینکه تصحیح سند در کلام علامه با وثاقت رجال آن سند ملازمه دارد. بنابراین اشکالی بر وجه یادشده وارد نیست و می‌تواند از دلایل مورد قبول بر وثاقت احمد بن محمد بن یحیی العطار باشد.

نتیجه‌گیری

از مطالب یادشده فهمیده شد که طبق نظر استاد شب‌زنده‌دار — دام ظلّه — کلمات برخی از بزرگان در مجهول‌الحال دانستن احمد بن محمد بن یحیی العطار و ضعیف دانستن روایات منقول از او صحیح نیست؛ چرا که او گرچه صاحب اصل و کتاب نیست و توثیق خاصی نیز در موردش وارد نشده است؛ لکن از آنجایی که پنج ضابطهٔ کلی از توثیقات عام در مورد او صادق است، می‌توان او را ثقه دانست و به روایات منقول او که افزون بر ۷۵ مورد می‌شود و از مهم‌ترین آنها حدیث معروف رفع است، عمل کرد. آن پنج قاعدهٔ کلی توثیقات عام که منطبق با این راوی مشهورند عبارت‌اند از: ترضی شیخ صدوق، نبود نیاز به توثیق خاص به دلیل اشتها در وثاقت و روایت، توثیق شهید ثانی، اعتماد اصحاب به طریق مشتمل بر او، وجود راوی در طریق برخی از راویان که علامه آن طریق را صحیح دانسته است.

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ایروانی، باقر (۱۴۳۱ق). دروس تمهیدیه فی القواعد الرجالیه. قم: مبین.
۳. بروجردی، سید حسین (۱۳۸۶). جامع احادیث الشیعه. قم: انتشارات فرهنگ سبز.
۴. حائری، مرتضی بن عبدالکریم (۱۳۸۸ق). القواعد الفقهیه والاجتهاد والتقلید (مبانی الأحکام - الحائری). قم: دفتر انتشارات.
۵. حسینی، معروف هاشم (۱۴۱۱ق). تاریخ الفقه الجعفری. قم: دار الكتاب الإسلامی.
۶. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی) (۱۴۱۱ق). خلاصه الأقوال. نجف: منشورات المطبعة الحیدریه.
۷. _____ (علامه حلی) (۱۴۱۴ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.
۸. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق). کتاب الطهارة. تهران: مؤسسه نشر و آثار امام خمینی.
۹. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۳ق). معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة. قم: منشورات مدينة العلم، بیروت: دار الزهراء علیه السلام للطباعة والنشر والتوزیع.
۱۰. سبحانی، جعفر (۱۴۱۰ق). کلیات فی علم الرجال. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۱. سیستانی، سید علی (۱۴۱۴ق). قاعدة لأضرار ولا ضرار. قم: مکتب آیت الله العظمی سید علی سیستانی.
۱۲. سیستانی، سید محمدرضا (۱۴۳۷ق). قبسات من علم الرجال. (السید محمد البكاء، المقرر)، بیروت: دار المورخ العربی.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق). استبصار فی ما اختلف من الاخبار. تهران: دار الكتب الاسلامیه.
۱۴. _____ (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. (حسن موسوی خراسان، محقق) تهران: دار الكتب الإسلامیه.
۱۵. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۰۸ق). الرعاية فی علم الدراية (عبدالحسین محمد علی بقال، محقق)، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۶. عاملی، حسن بن زین الدین (۱۴۰۴ - ۱۴۰۷ق). منتقى الجمال فی الأحادیث الصحاح والحسان (علی أكبر الغفاری، مصحح)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۷. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۲۹ق). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیلة. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الكتب الاسلامیه.
۱۹. مامقانی، عبدالله (۱۳۵۱ق). تنقیح المقال فی علم الرجال. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.

٢٠. _____ (١٣٧٣ق). *مقياس الهداية*. (محمد رضا مامقاني، محقق)، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
٢١. نجاشي، احمد بن علي (١٤٠٧ق). *رجال النجاشي*. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
٢٢. نجفي، محمد حسن (١٣٩٤). *جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام*. بيروت: دار احياء التراث العربي.

